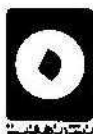


زندگی در تماشاخانه‌ی اصفهان

گفتگو با رضا ارحام‌صدر

زاون قو کاسیان

www.ketab.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	ارحام صدر، رضا، ۱۳۰۲ - ۱۳۸۷، مصاحبه شونده
عنوان و نام پدیدآور	زندگی در نمانشاخانه‌ی اصفهان: گفتگو با رضا ارحام صدر / زاون قوکاسیان.
مشخصات نشر	اصفهان: نهفت؛ تهران: صادق هدایت، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۳۶۰ ص.: مصور عکس.
شابک	۹-۹-۰۹-۵۹۴۴-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	قیفا
عنوان دیگر	گفتگو با رضا ارحام صدر.
موضوع	ارحام صدر، رضا، ۱۳۰۲ - ۱۳۸۷ -- مصاحبه‌ها
موضوع	بازیگران سینما -- ایران -- مصاحبه‌ها
موضوع	نمایش -- ایران -- اصفهان
شناسه افزوده	قوکاسیان، زاون، ۱۳۲۹ - مصاحبه‌گر
رده بندی کنگره	۱۳۹۲ الف ۳۴۵ / P۷۲۹۵۸
رده بندی دیویی	۷۹۲ / ۰۲۸۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۳۳۲۱۳۵۴

زندگی در تماشاخانه‌ی اصفهان
گفتگو با رضا ارحام‌صدر

زاون قوکاسیان

مدیر تولید: مهرانگیز بیدمشکی
راهنمای: شیرین شجاعی
صفحه‌آرا: مهرانگیز بیدمشکی
آماده‌سازی و پردازش تصاویر: مهرانگیز بیدمشکی، مریم برات‌زادگان
طراح جلد: غنی سجادی
عکس روی جلد: احمد ریحان
نوبت چاپ: اول زمستان ۱۳۹۳
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی: زمان
چاپ: حافظ
صحافی: سپاهان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۴۴-۰۹-۹
قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

ه‌کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.
Copyright 2015 © Nahoft Publication



اصفهان: چهارراه آپادانا، مقابل بانک سپه
ساختمان شماره ۴، طبقه ۴، واحد ۳
تلفن: ۳۶۴۱۳۷۶۵ - ۳۱
www.nahoft.ir
E-mail: nahoft@yahoo.com
E-mail: nahoft_publication@yahoo.com

فهرست

۹	مقدمه
۱۱	گفتگو با رضا ارحام صدر
۱۱	ارحام صدر و نمایش
۲۰۵	ارحام صدر و سینما
۲۴۷	ارحام صدر و رادیو
۲۶۷	گفتگو با اسماعیل ارحام صدر
۲۷۵	گفتگو با نصرت الله وحدت
۲۹۳	گفتگو با منصور جهانشاه
۳۰۱	آخرین گفتگو با رضا ارحام صدر / زاون قوکاسیان
۳۰۷	مرد حرف، حرکت و صحنه / زاون قوکاسیان
۳۱۱	آ...ی نفس کش... باز هم نفس بکش / مینو فرشچی
۳۱۳	اصفهان‌ی حاضر جواب / نگاهی به ریشه‌های تاریخی رضا ارحام صدر / مجید نفیسی
۳۲۰	ارحام صدر، همشهری همه ما / افسانه سرشوق
۳۲۳	استاد رضا ارحام صدر و شکرپاره / غلامرضا مهیمن
۳۲۷	آذر، ماه آخر پاییز / غلامرضا مهیمن
۳۲۹	شهریار شهر آشوبان زنده‌رود را پری‌زاد بردا / دکتر بهنام اوحدی
۳۳۵	کارنامه‌ی هنری / نمایش‌ها، سریال‌ها و فیلم‌ها
۳۳۹	آلبوم تصاویر

مقدمه

پدرم علاقه‌ی فراوانی به ارحام صدر و نمایشنامه‌های او داشت. خوب به‌خاطر دارم از همان زمانی که کودک بودم، نقل قول‌ها و تکیه‌کلام‌های ارحام بر زبان او جاری و تا هنگامی که زنده بود ارحام جزئی از کلام او بود. به‌خصوص شخصیت حسن خان انفرنیه را که ارحام در نمایشنامه دیوانه بازی کرده بود، مدام بکار می‌برد. حسن خان انفرنیه، حسن خان انفرنیه من و برادر نازنینم؛ زنده‌یاد زاریک این حسن خان انفرنیه را خیلی دوست داشتیم. روزهای جمعه که فروشگاه پدرم تعطیل بود. -فروشگاهی در میانه چهارباغ، که این روزها وجود ندارد- به دیدن نمایشنامه‌های ارحام می‌رفتیم، و عالی بود اگر نمایشنامه تازه‌ای را او به صحنه برده بود. نمایشنامه‌هایی که ما از ارحام در تماشاخانه‌ی سپاهان دیدیم بخشی از خاطره‌ی چشم‌پزخانه‌ی ما، من و زاریک جان و مادرم از اصفهان است. اصفهانی که آن روزها هم پدرم را داشت و هم ارحام را.

از زمانی که به‌خاطر دارم؛ علاقه‌ام جمع‌آوری عکس‌های امضا شده‌ی هنرمندان بود و در این میان یکی از گرانبهاترین یادگاری‌های من از ارحام عکس‌های امضا شده‌ی اوست که تا امروز آنها را دارم. فروشگاه پدرم تقریباً مقابل اداره‌ی بیمه‌ی ملی ایران بود. جایی که ارحام صبح‌ها در آنجا کار می‌کرد و من اکثراً با نگاه از آنجا ارحام را می‌دیدم که به اداره می‌رود یا از آنجا بیرون می‌آید.

در آن زمان ارحام و پدرم دوست بودند. او مرا به‌نام پدرم صدا می‌کرد. مثل خیلی از اصفهانی‌های دیگر که پدرم را می‌شناختند. ارحام مرا به‌نام پسر یروان می‌شناخت. همان موقعی که اصفهان هم پدرم را داشت و هم ارحام را.

پدر بزرگم هم به ارحام علاقه‌ی خاصی داشت. او که در میدان مجسمه‌ی آن روزها اتوسرویس داشت و بعدها کارواش نیز به آن افزوده شد؛ محلی بود که ارحام و آدم‌های قابل اعتنای شهر با ماشین‌هایشان به آنجا می‌رفتند. اعتماد عجیبی بین پدر بزرگم و

ارحام برقرار بود. اینها را به این دلیل می‌گویم که حس خانواده‌ی خودم را به ارحام بازگو کنم. حسی که با خانواده‌ی ما عجین شده بود و در اصفهان آن روزها نایاب بود. حسن خان انفرنیه، حسن خان انفرنیه...

اولین کتاب من در سال ۱۳۵۱ چاپ شد. از طرف سینمای آزاد، همان سینمای هشت معروف که در اصفهان راه‌اندازی شد و من در آنجا فیلم‌های کوتاه ساختم. موفقیت فیلم‌هایم و موفقیت چشمگیر سینمای آزاد باعث نشد که او دیگر به من نگوید پسروان اما در موقعیت خاص، موقعی که می‌خواست ارجی بگذارد، دستی به شانه‌ام می‌زد و می‌گفت آقای زاون پسر پروان خودمان.

اینها را به این خاطر گفتم که بگویم، ارحام برایم فراتر از یک هنرمند بود. او انسانی چند وجهی و متعالی بود و برای من بخشی از زندگی‌م.

سال ۱۳۸۲ تصمیم گرفتم با ارحام گفتگویی انجام دهم و این گفتگو چیزی شد فراتر از یک گفتگو. تبدیل شد به یک نیاز برای من. ارحام از اصفهان گفت، از روزهای رفته و نگاهی که به خورشیدهای بسیاری سلام کرده بود و حالا می‌رفت که برود تا اینکه یکروز خبر دادند با تلفن حسن خان انفرنیه... حسن خان انفرنیه...

همان موقعی بود که دیگر اصفهان، هم پدرم را نداشت و هم ارحام را. یادآوری بعضی از نکات را در این مقدمه لازم می‌دانم. برای اینکه امانت‌دار باشم در کلیه‌ی موارد، مثلاً در اعداد و ارقامی که زنده‌یاد ارحام صدر در گفتگوها استفاده می‌کرد دست نبردم. هرچند که به نظرم می‌رسید این اعداد با توجه به فاصله زمانی که بیان می‌شد می‌توانست کمتر یا بیشتر باشد. حس من این است که کل گفتگو می‌تواند نشان دهنده صحت و سقم اعداد باشد و خواننده با آن برخورد سهل و ممتنع خواهد داشت. از سوی دیگر در این گفتگوها ارحام صدر مایل نبود که رشته‌ی صحبتش با تصحیح و مقایسه‌ی ارقام و اعداد شکسته شود. بنابراین با علم به این موارد، امانتداری را درباره‌ی صحبت‌ها، آمار و ارقام برگزیدم.

در پایان لازم می‌دانم از سرکارخانم اعظم معتمدی به‌خاطر زحماتی که برای کمک در تحقیق و پژوهش کارنامه‌ی هنری ارحام متقبل شدند و از جناب آقای مهرداد بیدمشکی برای زحمات بی‌دریغ جهت آماده سازی کتاب تشکر و قدردانی کنم.